



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برگ سبزی تقدیم به پیشگاه بزرگ بانوی عالم اسلام، حضرت زهرا علیها السلام
الگوی صبر، عزت و اقتدار، حضرت زینب علیها السلام
عموم شیرزنان جهان تشیع به ویژه بانوان از جان گذشته و فداکار ایران اسلامی
که به فرموده رهبر معظم انقلاب در تغییر مسیر تاریخ و کشور نقشی شایسته ایفا کرده اند.
راد زنانی که در این مسیر پر رمز و راز، تماشایی نبودند؛
مردانه قدم در میدان عمل نهادند و در نقش معماران ایران جدید ظاهر شدند.



زندانیان بیدار چه پیکار از خم خوردن

دفتر سوم — بانوان شهید و جانباز

سرشناسه: ویسمه، الهام، ۱۳۷۷-

عنوان و نام پدیدآور: بانوان شهید و جانباز/ تدوین و نگارش الهام ویسمه، آزاده متولی، کیمیاهاشمی؛
مدیر پژوهش و تدوین: راضیه مجاوری؛؛ مصاحبه‌گران مینا قربانی... [و دیگران].

مشخصات نشر: اراک: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (استان مرکزی)، مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس،
انتشارات ستارگان سرزمین آفتاب، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص، ۱۳×۱۸/۵ س. م.

فروست: لشکر فرهنگستان، دفتر سوم، شابک: ۸۰۰۰۰ ریال-۴۸-۶۱۰۷-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فنیبا

یادداشت: مصاحبه‌گران مینا قربانی، فاطمه نبیک، محمندی، کیمیاهاشمی، زهرا محمدی، زهره همتی.

یادداشت: کتاب حاضر با حمایت کنگره ملی نقش امام خمینی (ره) در دفاع مقدس و ۶۲۰ شهید استان مرکزی
و اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان مرکزی منتشر شده است.

موضوع: شهیدان زن -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات

موضوع: Women martyrs -- Iran -- Survival -- Diaries

موضوع: جانبازان -- ایران -- خاطرات

موضوع: Disabled veterans -- Iran -- Diaries

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان زن

موضوع: Women martyrs -- Iran -- Iraq War، ۱۹۸۰-۱۹۸۸

شناسه افزوده: هاشمی، کیمیا، ۱۳۷۳- شناسه افزوده: متولی، آزاده، ۱۳۶۹-

شناسه افزوده: مجاوری، راضیه، ۱۳۶۴- شناسه افزوده: قربانی، مینا، ۱۳۶۸- مصاحبه‌گر

شناسه افزوده: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (استان مرکزی)، سپاه روح‌الله (ره)، مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس
شناسه افزوده: Islamic Revolution Iranian Revolutionary Guards (Markazi Province), Sepah Rouhollah.

Center for the Preservation of Works and Publication of Holy Defenses' Values

شناسه افزوده: کنگره ملی نقش امام خمینی (ره) در دفاع مقدس و ۶۲۰ شهید استان مرکزی

شناسه افزوده: National Congress on the Role of Imam Khomeini in Holy Defense and: Martyrs of Markazi Province ۶۲۰

شناسه افزوده: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان مرکزی

شناسه افزوده: Center for the Preservation of Works and Publication of Holy Defenses' Values. Administration of:

Preservation of Works and Publication of Holy Defense's Values of Markazi Province

شناسه افزوده: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (استان مرکزی)، مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس.

انتشارات ستارگان سرزمین آفتاب

شناسه افزوده: Islamic Revolution Iranian Revolutionary Guards (Markazi Province), Center for the Preservation of:
Works and Publication of Holy Defenses' Values. Setaregan Sarzamin Aftab

رده‌بندی کنگره: DSR ۱۶۶۷

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۴۰۹۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۶۵۲۰۸



عنوان: مجموعه لشکر فرشتگان، دفتر سوم، بانوان شهید و جانباز

تدوین و نگارش: الهام ویسمه، آزاده متولی، کیمیا هاشمی / مدیر پژوهش و تدوین: راضیه مجاوری

ناشر: ستارگان سرزمین آفتاب

مصاحبه‌گران: مینا قربانی، فاطمه بیک محمدی، کیمیا هاشمی، زهرا محمدی، زهره همتی

کنترل ویرایش: راحله میرزایی

طراح جلد: محمد جعفری / صفحه‌آرایی: محمد امین ترابی

نظارت کیفی و آماده‌سازی: علیرضا مرادی / کارشناس فن: ابوالقاسم صفرزاده

نظارت بر چاپ: وحید صادقی / چاپخانه: چاپ گلها / شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۰۷-۴۸-۸

نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۳۹۸ / قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال

با حمایت: کنگره ملی نقش امام خمینی قدس سره در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی

مرکز حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس سپاه روح الله استان مرکزی

اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس استان مرکزی

مرکز یخش: اراک - میدان امام حسین علیه السلام

مرکز حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس سپاه روح الله استان مرکزی

تلفن: ۰۸۶-۳۲۲۶۶۰۸۳ / نشانی سایت: www.shohud.ir

تمامی حقوق این اثر متعلق به

مرکز حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس سپاه روح الله استان مرکزی می باشد.



«در اینجا برای تعظیم به ارتش هزاران نفری زنان شهیدی گرد آمده‌اید که در تغییر مسیر تاریخ اسلام و کشور، نقشی شایسته ایفاء کردند و سربلند به محضر خدای متعال رفتند؛ لشکری از فرشتگان که از جان مقدس خویش در راه اسلام مایه گذاردند، تماشاچی نبودند و قدم در میدان عمل نهادند و در نقش معماران ایران جدید ظاهر شدند. اینان زنان بزرگی بودند که تعریف جدیدی از «زن» به شرق و غرب ارائه کردند.»

امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

فهرست

- پیشگفتار..... ۹
- اشاره ۱۱

بانوان شهید

- حدیقه ی بهشتی ۱۵
- به یک مرگ معمولی راضی نیستم ۲۲
- دکتر ناهید ۳۲
- دختری که فرشته شد ۴۵
- بال پرواز ۵۴
- فرشته خدایی ۵۸
- دیدار حق ۶۵

بانوان جانباز

- یک نبرد ناجوانمردانه ۷۱
- آتشی مادرانه ۷۶
- افتخاری از جنس رنج ۸۳
- آمدم تا سز بیازم، دست چیست؟ ۸۹
- سربلند ۹۳
- پا در راه انقلاب ۹۸
- تسلیم یار ۱۰۳
- یادگاری از زمان عشق ۱۰۸
- معلمی به نام سرنوشت ۱۱۲

پیشگفتار

به نام حضرت دوست

تاریخ پُرفراز و نشیب ملتِ بزرگ ایران، همواره با افتخارآفرینی و غیرتمندی قهرمانان این مرز و بوم آمیخته است. مادران این سرزمین، سال‌ها قصه‌های دل‌آوردی قهرمانان پیشین، مانند میرزا کوچک خان جنگلی، ستارخان، باقرخان، امیرکبیر، رئیسعلی دلواری و... را با افتخار برای فرزندان خویش نقل می‌کردند و آرزویشان این بود که روزی فرزندان چنین بزرگ، پرورش دهند. آنگاه که سایه‌ی ظلم و ستم حکومت ستم‌شاهی بر سر این ملت سنگینی می‌کرد، ناگاه خورشیدی از سرزمین آفتاب، تابیدن گرفت و پس از سال‌ها مبارزه، طومار حکومت سیاهی را در هم پیچید.

مردی که فخر این سرزمین و فخر شیعه بود و تا قیام قیامت هم خواهد ماند، مردی که دم مسیحایی اش همگان را زندگی بخشید و آن‌ها را به میدان مبارزه با ظلم و ستم و استبداد فراخواند تا اینکه بنای حکومت الهی را بنیان نهاد؛ حکومتی نوپا که چون خاری بود بر چشم استعمار، استبداد و سلطه. این شد که از هر سو مورد تهاجم کوردلان قرار گرفت و انتظار می‌رفت که با کینه‌توزی‌هایی چنین گسترده، این نظام نوپا ساقط گردد.

هزاران هزار جوان پرورش‌یافته‌ی مکتب عاشورا که دم مسیحایی امامشان، آنان را به جوش و خروش واداشته بود، به میدان مبارزه و جهاد شتافتند و هزاران رئیسعلی دلواری و

کوچک خان جنگلی دیگر تجلی یافت تا هیچ‌گاه مادران این سرزمین برای قصه‌هایشان قهرمان کم نیاورند. شاعران در وصفشان بسریند، هنرمندان چهره‌هایشان را به تصویر بکشند، مورخان تاریخشان را باز بنگارند و آیندگان به داشتن این قهرمانان بر خود بیالند. امروز که سال‌ها از دفاع جانانه و دلاورانه‌ی این ملت می‌گذرد، برماست که این قسمت از دفتر تاریخ ایشان را هر چه بیشتر بشناسیم و بشناسانیم و نگذاریم یاد و خاطره‌ی رشادت‌ها، دلاوری‌ها، ایثارگری‌ها و... این قهرمانان به فراموشی سپرده شود. همان‌گونه که رهبر فرزانه‌ی انقلاب فرمودند: «امروز فضیلت زنده نگه داشتن یاد شهدا، کم‌تر از شهادت نیست.»

در همین راستا، ستاد کنگره ملی نقش امام رحمته در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی کوشیده است تا روزنه‌ای بگشاید برای ورود به سیره و سبک زندگی ایثارگران و حماسه‌آفرینان تا نسل‌های آینده با تأمل در آن، به افتخارآفرینان خویش بیالند. این اثر تجلی‌دهنده‌ی گوشه‌ای از فداکاری و رشادت‌های فرزندان «خطه‌ی آفتاب» است. باری! بر خویش وظیفه می‌دانیم که ضمن ارج نهادن به تلاش همه‌ی فعالان این حوزه و آرزوی ارائه‌ی آثار بهتر در آینده، از شما خوانندگان گران‌قدر نیز سپاسگزاری کنیم و تقاضای همکاری و هم‌فکری داشته باشیم.

با آرزوی عزت، اقتدار و عظمت روزافزون ایران اسلامی.

دبیر کل کنگره ملی نقش امام خمینی رحمته

در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی سرتیپ دوم پاسدار محسن کریمی

اشاره ...

انقلاب شکوهمند اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی رحمته الله علیه در سال ۱۳۵۷ سرآغاز حرکتی جهانی در تاریخ معاصر شد که ایجاد (تشکیل) تمدن نوین اسلامی (حکومت اسلامی) را چشم انداز خود قرار داده است. تمدنی که قطعاً بدون نقش آفرینی نیمی از جامعه؛ یعنی بانوان این سرزمین، محقق نخواهد شد.

وقتی در جامعه‌ای تعداد زیادی بانوی مؤمن، اهل علم و معرفت تربیت شود؛ چندان عجیب نخواهد بود که نقش آن‌ها در مبارزه با کفر و جهالت و دفاع از اسلام و نظام، بسیار پررنگ باشد و مورد تقدیر بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی خمینی کبیر رحمته الله علیه قرار گیرد. آن چنان که امام راحل (ره) در پیامی به مناسبت میلاد باسعادت حضرت زهرا مرضیه علیها السلام در مورد بانوان فداکار و ایثارگر فرمودند: «چه افتخاری بالاتر از اینکه زنان بزرگوار ما در مقابل رژیم ستمکار سابق و پس از سرکوبی آن در مقابل ابرقدرت‌ها و وابستگان آنان در صف اول ایستادگی و مقاومت از خود نشان داده‌اند... مقاومت و فداکاری این زنان بزرگ در جنگ تحمیلی آن قدر اعجاب‌آمیز است که قلم و بیان از ذکر آن عاجز، بلکه شرمسار است.»

قطعاً حضور علمی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بانوان مسلمان هیچ تعارضی با نقش همسری و مادری آن‌ها ندارد؛ زیرا بانوی مسلمان علاوه بر مسئولیت داشتن در نقش‌های خانوادگی، نسبت به امور اسلام و مسلمین هم مسئول است. چنانچه رهبر

معظم انقلاب به این نکته اشاره کرده و نسبت به وظایف علمی، فرهنگی، سیاسی و... بانوان توجه داشته و فرموده‌اند: «امروز شما زنان، سنگربان ارزش‌های اسلامی در مقابل وضع جاهلی دنیای غرب هستید. شما هستید که دارید از این حصار مستحکم فرهنگ اسلامی محافظت می‌کنید. در علم، در فرهنگ، در سیاست و در همه چیز، زن باید پرورش اسلامی پیدا کند. در میدان‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و همه جا برود و پیشتانز باشد.»

ایشان همان‌گونه که نقش همسری و مادری را برای زن بی‌بدیل و بدون جایگزین می‌دانند، نقش اجتماعی و سیاسی او را بی‌بدیل و منحصر به خود زن می‌دانند و قائل به حضور مستقیم و فعال بانوان در همه عرصه‌ها می‌باشند.

تاریخ درخشان هشت سال دفاع مقدس صحنه بی‌بدیلی از ایثارگری مردان و زنان مؤمن این سرزمین است و ثبت این قهرمانی‌ها لازم و ضروری است. در این میان توجه به نقش «بانوان ایثارگر» در انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس، برای ارائه الگوی عینی و ملموس به نسل‌های امروز و فردا در عرصه جهاد با طاغوتیان و استکبار بسیار پراهمیت است و لذا باید در ثبت و ضبط این نقش‌آفرینی‌های قهرمانانه اهتمام ویژه‌ای داشت. به این معنا که ابتدا با خاطره‌نگاری و سپس ثبت دقیق و تبیین آن به زبانی روان و مطلوب برای مخاطب؛ با جاذبه‌های هنری دریافت آن را برای نسل جدید تسهیل نمود. اما از آنجا که بانوان این سرزمین قرار است در راه تمدن‌سازی نوین اسلامی و جهاد با طاغوتیان و استکبار جهانی، الگویی برای همه بانوان جهان باشند، لازم است که اهتمام ویژه‌ای نسبت به ثبت و تدوین این بخش از تاریخ دفاع مقدس صورت پذیرد.

بر همین اساس مقام معظم رهبری در پیامی که در تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۹۱ به کنگره هفت هزار زن شهید کشور فرستادند، ضمن اشاره به اسوه بودن حضرت خدیجه علیها السلام، حضرت زهرا علیها السلام و زینب کبری علیها السلام فرمودند: «زن در تعریف غالباً شرقی، همچون عنصری در حاشیه و بی نقش در تاریخ سازی و در تعریف غالباً غربی، به مثابه موجودی که جنسیت او بر انسانیتش می چربد و ابزاری جنسی برای مردان و در خدمت سرمایه داری جدید است، معرفی می شد. شیر زنان انقلاب و دفاع مقدس نشان دادند که الگوی سوم، «زن نه شرقی، نه غربی» است. زن مسلمان ایرانی تاریخ جدیدی را پیش چشم زنان جهان گشود و ثابت کرد که می توان زن بود، عقیف بود، محجبه و شریف بود و در عین حال، در متن و مرکز بود. می توان سنگر خانواده را پاکیزه نگاه داشت و در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز سنگر سازی های جدید کرد و فتوحات بزرگ به ارمغان آورد. زنانی که اوج احساس و لطف و رحمت زنانه را با روح جهاد و شهادت و مقاومت درآمیختند و مردانه ترین میدان ها را با شجاعت و اخلاص و فداکاری خود فتح کردند.» و این تعریف، دقیقاً همان نتیجه آثار حضور سیاسی و اجتماعی بانوان مسلمان ایران در پیشبرد اهداف جامعه آرمانی نظام جمهوری اسلامی ایران است.

کمیته بانوان کنگره ملی نقش امام خمینی رحمته الله علیه در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی؛ بنا بر باور عمیقی که برای عمل به رسالت خود در راستای معرفی الگوی زن مسلمان مجاهد ایرانی و جهانی سازی آن دارد؛ تاریخ حضور، خاطرات و آثار بانوان ایثارگر استان مرکزی را با دقت و در قالب تاریخ شفاهی از ابتدای سال ۱۳۹۴ تا سال ۱۳۹۷ جمع آوری، ثبت و تدوین نموده و در مرحله بعد، این داده های تاریخی را با حفظ بُعد تاریخی

حوادث، در قالب‌های مختلف و با زبانی ساده و روان به مرحله چاپ رسانده است. مجموعه حاضر با عنوان لشکر فرشتگان در ۷ دفتر تهیه و تنظیم شده است. هر جلد شامل خاطرات تعدادی از بانوان در نقش‌های مختلف، همچون همسران رزمندگان، جانبازان، شهدا، آزادگان و بانوان ایثارگر، جانباز، شهید و مادران شهدای استان مرکزی می‌باشد که هر کدام به نحوی در تحقق انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نقش آفرینی کردند.

با توجه به اینکه در تمام سال‌های بعد از دفاع مقدس آنطور که شایسته بود به نقش اثرگذار چنین بانوانی توجه نشده است، کمیته بانوان مصمم شد که برای رفع مظلومیت و مهجوریت چنین بانوانی این اثر را در قالب بازنویسی خاطرات به نگارش درآورد و به عنوان یک الگوی ملی ارائه کند. امید است این اثر در مسیر عمل به تکلیف، ادای دینی باشد به تمامی بانوان مجاهد استان مرکزی که مردانه قدم در میدان عمل نهادند و با لبیک به دعوت امام خمینی رحمته‌الله، نقشی شایسته ایفا کردند.

از خدای منان مسئلت داریم که تلاش‌هایمان را به عنایت خود برکت بخشد و این کوشش، مورد رضایت حضرت ولی عصر علیه‌السلام و نائب برحق ایشان امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) باشد. همچنین ادامه این نهضت جریان ساز، مشمول ادعیه نورانی حضرت ولی امر مسلمین قرار گیرد. از خوانندگان محترم درخواست می‌شود با ارائه نقطه نظرات و پیشنهادهای سازنده خود، ما را در راستای ارتقاء کیفیت آثار بعدی، یاری نمایند.

مسئول کمیته بانوان کنگره ملی نقش امام خمینی رحمته‌الله

در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی

راضیه مجاوری

"بانوان شهید"

- حدیقه‌ی بهشتی

زندگی در کنار حدیقه تمام روزهایش برایم خاطره است. دخترعمو پسرعمو بودیم. روابط فامیلی بسیار نزدیکی با خانواده عمویم داشتیم. از بچگی با هم بزرگ شده بودیم و شناخت زیادی از هم داشتیم. ویژگی‌های شخصیتی حدیقه همچون نجابت، مهربانی و مردم‌داری به واقع مورد تحسین هر خانواده‌ای بود که پسر جوان در شرف ازدواج داشت. من و خانواده‌ام هم مستثنا نبودیم. بی‌شک تنها خانه‌ای که دل و عقلم می‌خواست در خانه‌شان را بزنم خانه عموجان بود. حدیقه متولد سال ۱۳۴۹ بود. بالاخره طبق رسم و رسومات همگی به اتفاق خانواده رسماً برای خواستگاری رفتیم و بعد از صحبت‌های اولیه قول و قرارها گذاشته شد. روزی که می‌خواستیم برای آزمایش خون برویم یادم است حدیقه را با موتور بردم. همه چیز خیلی خوب پیش رفت و بعد از شش ماه که عقد بودیم تصمیم بر این شد که در منزل پدری‌ام وسایلمان را بچینیم. آن موقع کالاهای جهیزیه سهمیه‌ای بود. دوتا فرش شش متری و یک تلویزیون چهارده اینچ با عقدنامه گرفتیم. همان‌جا آغاز زندگی مشترکمان بود یعنی سال ۱۳۶۳. پیش‌زمینه ازدواج ما یک علاقه

پاک دوطرفه بود که الحمدلله در زندگی هم خودش را نشان می داد و هر دو از در کنار هم بودن احساس رضایت قلبی داشتیم. روزگار واقعاً روی خوشش را به من نشان داده بود. همسری نصیبم شد که هر چه بیشتر پیش می رفت و از زندگی مشترکمان می گذشت بیشتر از این قسمت و انتخاب راضی بودم. هر مردی آرزویش این است که همسرش در زندگی با او همسو و هم عقیده باشد که حدیقه واقعاً این گونه بود. می توانم بگویم اختلاف نظر بین ما در حد صفر بود. کتاب با هم می خواندیم. دو جلد کتاب با محتوای آیین همسرداری و تربیت فرزند خریده بودیم که هر دو در کنار یکدیگر آن ها را مطالعه می کردیم. کتاب ها برگرفته از قرآن و احادیث بودند؛ و مطالبی که در آن ها گنجانده شده بود در جهت استحکام بنیان خانواده و روابط سرشار از محبت و مودت هر چه بیشتر زوج های جوان بود. حدیقه ساده و بی تکلف بود. چشم و هم چشمی بلد نبود. از این عوالم فاصله داشت. با حداقل ترین شرایط در کنار من زندگی می کرد و اعتراضی نداشت. زندگی آرامی داشتیم. حدیقه در خانه خودش را با خانه داری و کارهای منزل سرگرم می کرد. قالی بافی هم بلد بود. علی رغم میل باطنی ام قالی می بافت. می گفتم خسته می شوی، راضی نبودم خودش را به سختی بیندازد. ولی او خیلی باعلاقه این کار را انجام می داد. خیلی نگذشت که به لطف الهی خداوند به ما فرزندی عطا کرد که اسم او را رضا گذاشتیم. رضا با ورودش کانون خانوادگی ما را گرم تر کرد و زندگی مان شیرین تر از قبل شد. زندگی من و حدیقه هم همچون صدها زندگی دیگر روال طبیعی خود را طی می کرد و واقعاً دغدغه آن چنانی در زندگی مان نداشتیم. به همراه هم به زیارت می رفتیم. قم و جمکران، زیارت امام رضا (علیه السلام) هم نصیبمان شد که هر دو به مشهد رفتیم. در کنار هم لحظات خوبی را سپری می کردیم و با کم و کاستی های زندگی و بالا و پایین های

آن‌ها که در تمام خانواده‌ها وجود داشت روزگاری می‌گذرانند و هر دو بحمدالله نظاره‌گر بزرگ شدن فرزندمان، رضا، بودیم.

به تاریخ که بنگریم می‌بینیم در طول دوران‌های مختلف کم نبوده‌اند آدم‌نماهایی که هزاران نقشه می‌کشیدند بلکه بتوانند سبب سلب آرامش جوامع و ملل دیگر شوند، آن هم به هزار و یک دلیل. می‌خواهم از جنگ بگویم. این کلمه هراس‌انگیز که ترس و دلهره و ویرانگری‌ها را در دل خود دارد و بس ... داشتیم زندگی‌مان را می‌کردیم. به کسی هم کاری نداشتیم. گاهی حتی اگر به کسی کاری هم نداشته باشی، این آن‌ها هستند که با افکار پلید و شیطنانی خود راحت نمی‌گذارند. رژیم بعثی عراق هم یکی از آن‌ها بود. از خدا بی‌خبران جنگ را علیه سرزمین ما ایران شروع کردند و هزاران تلخی را دامن زدند. دیگر ماندن مردها در خانه‌هایشان جایز نبود. به همین واسطه من نیز باید کمر همت را می‌بستم. تصمیم به رفتن گرفتم. از طرف جهاد سازندگی به مریوان رفتم. در ستیز و مقابله با دشمنانی بودیم که جنگ را بر ما تحمیل کرده بودند. این جنگ نیز در دل خود هزاران ناجوانمردی داشت. هرچند فرسنگ‌ها از حدیقه و فرزندمان رضا دور بودم و دلم برای آن‌ها تنگ شده بود اما لاجرم باید می‌ماندم و دفاع می‌کردم. جبهه نیز حال و هوای خودش را داشت. در دل سختی‌های آن اگر چشم تیزبینی داشتی می‌توانستی زیبایی‌هایی بینی که هیچ جای دیگر مثال آن را نمی‌توان دید. بعضی روزها از طرف خانواده رزمندگان از شهرهای مختلف برای آن‌ها اقلامی فرستاده می‌شد که باعث مسرت و خوشحالی و دلگرمی آن‌ها بود. یک بار هم حدیقه با فرستادن یک بلوز کاموایی به رنگ سبزیش می‌کرد که با دستان خودش برایم بافته بود، مرا بسیار خوشحال کرد و سبب دلگرمی‌ام شد. وقتی به مرخصی می‌آمدم من از جبهه برای او می‌گفتم و غوغایی که در آنجا به پا بود. او هم

از بمب‌هایی که صدام در شهرها بر سر مردم بیچاره می‌ریخت. همیشه از بی‌گناهی و مظلومی کسانی که در این بمباران‌ها به شهادت می‌رسیدند یاد می‌کرد و غصه‌ی آن‌ها را می‌خورد و می‌گفت: آخر آن‌ها با زن و بچه‌های بی‌گناه چکار دارند؟ بیشتر خانم‌ها وقتی همسرشان را بعد مدت‌ها ببینند از سختی‌هایی که در غیاب او برای خودش و فرزندش پیش آمده می‌گویند. ولی حدیقه این‌گونه نبود و این‌طور گله‌ها را به زبان نمی‌آورد و من از زبان دیگران می‌شنیدم و با خبر می‌شدم که چه سختی‌هایی کشیده. بعضی اوقات می‌شنیدم در نبودن فرزندم بیمار شده و او در آن شرایط و با امکانات کم، تنها رضا را به دکتر برده و یا اینکه به خاطر کمبود سوخت به سختی برای خانه نفت تهیه کرده و... وقتی هم از او می‌پرسیدم: چرا به من نگفتی؟ او در جواب می‌گفت: نمی‌خواستم شما را درگیر این مسائل کنم و با این حرفش مرا شرمند می‌کرد. هیچ‌وقت یادم نمی‌رود یکی از روزهایی که در جبهه بودم، حدیقه به من زنگ زد و گفت: فکر می‌کنی کجا هستم؟ و من هم گفتم: حتماً اراک. حدیقه گفت: اومدم سنندج و الان اینجا؛ و من که بسیار تعجب کرده بودم گفتم: چطوری اومدی؟ با کی اومدی؟ گفت: از خانم یکی از همکارها شنیدم که دارن به سنندج میان منم ازشون خواستم که منو همراه خودشون بیارن. اونا هم قبول کردن. خیلی خوشحال شدم و واقعاً با حضورش انرژی گرفتم. حدود یک هفته حدیقه در سنندج بود در محل اسکانی که برای خانواده رزمنده‌ها در نظر گرفته بودند. من هم برای دیدن حدیقه به آنجا می‌رفتم. بعد از آن مدت، هر سه، به اراک برگشتیم. آن‌ها را به خانه رساندم و خودم مجدد برگشتم. هر روز که می‌گذشت تعداد شهدا و جانبازها بیشتر می‌شد. جنگ به اوج رسیده بود. صدام دیگر مستأصل شده بود؛ و از تمامی قدرت‌های بزرگ پشت جبهه کمک می‌گرفت و متوسل شده بود به بمباران در شهرهای مختلف.

هدفش هم این بود که آحاد مردم را علیه نظام جمهوری اسلامی بشورانند و تضعیفشان کنند تا مردان دست از دفاع در جبهه‌ها بردارند. هر روز یک خبرنگار گوار از شهادت عزیزی از جبهه به خانواده‌اش می‌رسید. یا خبر بمبارانی در فلان شهر که باعث ویرانی صدها خانه و به شهادت رسیدن بسیاری از هم‌وطنان عزیزمان شده است. سندیج بودم، در حال کمک‌رسانی به رزمنده‌های جان برکف. حالم با روزهای دیگر فرق داشت. دل‌شوره عجیبی به دلم افتاده بود. تا این‌که ساعت دو بعد از ظهر گفتند اراک بمباران شده. یادم هست یکی از همکاران من ساعت چهار بعد از ظهر به فرمانده ما زنگ زد و گفت: بیاید فلان مقر، باهاتون کار داریم. فرمانده ما رفته بود و آن‌ها خبر را به ایشان داده بودند. همین سکوت آن‌ها باعث شد که اضطرابم بیشتر و بیشتر شود. خواستم شبانه حرکت کنم و به اراک بیایم ولی به خاطر امنیت جاده‌ها، آمدنم به صبح موکول شد. از ساعت دو بعد از ظهر که اخبار را شنیدم، مدام با اراک تماس می‌گرفتم. به هریمارستان و مرکز بسیج و سپاهی که به ذهنم می‌رسید زنگ می‌زدم و دلم می‌خواست وقتی مشخصات را به آن‌ها می‌دادم بگویند زخمی شده‌اند و در اینجا هستند. ولی همه اظهار بی‌خبری می‌کردند. صبح راه افتادیم. فرمانده ما آقای پورقاسمیان که انسان بزرگواری بود، خودش نیز به همراه من آمد و نخواست که من تنها باشم. بالاخره رسیدیم. همچون مرغ سرکنده بال‌بال می‌زدم. فقط می‌خواستم هرچه زودتر همسر و فرزندم را ببینم و به این دل‌شوره و اضطراب، تودهنی محکمی بزنم. بالاخره به محل واقعه رسیدیم. ولی ای کاش هرگز نمی‌رسیدیم. دیدم هر آنچه را باید. ولی کاش نایبنا بودم و هرگز نمی‌دیدم. دنیا بر سرم خراب شده بود. داشتم خفه می‌شدم از ریزش یکجای غم‌های عالم در وجودم. هزاران فریاد حبس شده در گلویم داشتم و دریا دریا اشک در چشمانم. وحشتناک بود آنچه

می دیدم. حقیقت بود؛ حقیقتی تلخ. اینکه تمام خانواده‌ام را ناباورانه از دست داده بودم. سال ۱۳۶۵ بود و حدیقه مظلومانه در سن شانزده سالگی شهید شده بود آن هم در وضعیتی که فرزند دومان را چهارماهه باردار بود. او در موقع شهادت فرشته‌ای را در بطن خود داشت که به دنیا نیامده شهید شده بود. رضا فرزند دوساله‌مان هم در نهایت معصومیت در کنار مادرش به شهادت رسیده بود. حدیقه در نبود من به خاطر اینکه تنها نباشد به خانه مادرش رفته بود و در روز بمباران هم در آنجا بود. به جز پدرش که به نماز جمعه رفته بود، همه‌ی خانواده‌ی عمومی به شهادت رسیده بودند. مادر حدیقه به همراه برادرهای حدیقه هم به شهادت رسیده بودند. من فقط شاهد یک زمین خالی بودم و وقتی علت آن را پرسیدم تمام کسانی که آنجا بودند می‌گفتند: تمام خاک آوار شده را برای پیدا کردن اجساد با بیل دو بار زیر و رو کرده‌ایم و به همین دلیل به جز یک زمین خالی چیز دیگری باقی نمانده بود ... وقتی کسی را از دست می‌دهی و دیگر نمی‌توانی او را ببینی تنها به یادآوری لحظاتی که با او سپری کردی و تمام روزها و شب‌هایی که در کنار او زندگی کردی می‌پردازی. من هم حرف‌هایی که به خصوص در آخرین روزها بینمان رد و بدل شده بود را در ذهنم مرور می‌کردم. یادم است آن روزها من می‌گفتم شهادت برای آقایان بسترش آماده‌تر است تا خانم‌ها. اینکه برای آقایان جایی به اسم جبهه وجود دارد؛ جنگ وجود دارد؛ و حدیقه در جواب می‌گفت: «خیلی خط کش بین زن و مرد نکش. خانم‌ها هم ممکنه به درجه‌ی شهادت برسند». وقتی فکر می‌کنم می‌بینم روزگار با من چه کارها که نکرد. من رفتم در دل دشمن. هم دشمن داخلی (کومله‌ها) و هم دشمن خارجی (رژیم بعثی عراق) ولی خداوند خانواده مرا در پشت جبهه و در خانه خودشان به فیض شهادت رساند و شکی نبود که حدیقه گوی سبقت را از من ربود. خیلی دل‌تنگش